

چند رباعی عاشورایی

مسلم که به کوفه حالتی غمگین داشت
با یاد حسین سینه ای خونین داشت
بی دعوت کوفیان نیامد کوفه
صد نامه ی امضا شده در خورجین داشت

غم داشت به خانه ها سرایت می کرد
از فتنه ی تازه ای حکایت می کرد
با آن همه آشنا که در کوفه نبود
یک زن ز غریبه ای حمایت می کرد

خواهید به سوی دوست پرواز کنید
یا زندگی دوباره آغاز کنید
یک پنجره از اتاق تنهایی تان
هر صبح به سمت کربلا باز کنید

از شیر بخون نشسته هم می ترسند
از آه دل شکسته هم می ترسند
با حرمه و تیر و سپاه آمده اند
از کودک دست بسته هم می ترسند

زهرایی بود آه عمیق ات ای حر
خون می چکد از زخم عتیق ات ای حر
خجالت زده وقتی که رسیدی به حرم
شد حضرت عباس رفیق ات ای حر

****اسما عیل سکاکی**